

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، پیاپی ۳۶

DOI: 10.22051/tqh.2017.10671.1275

ارزیابی نظریه اختلاط آیات مکی و مدنی در سوره‌های قرآن

سید محمد موسوی مقدم^۱
علی خورشید سوار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۶



چکیده

قرآن پژوهان از دیرباز به دلیل نقش آفرینی مکی و یا مدنی بودن سوره‌های قرآن در فهم معنای آیات، توجه ویژه‌ای به آن داشته و آن را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. اختلاط آیات مکی و مدنی در سوره‌های مهم‌ترین جنبه‌های مذکور است. مراد از اختلاط، وجود آیات مکی در سوره مدنی (۲۶ آیه) و یا آیات مدنی در سوره مکی (۱۹۷ آیه) است که از آن‌ها تعبیر به مستثنیات شده است. در این پژوهش، ضمن بررسی نظریه مذکور، دلائل بطلان اختلاط آیات مکی در سوره مدنی و بالعکس ارائه شده است. مهم-

sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (دوره مجازی)

khoshidsavar@gmail.com

ترین این دلایل عبارت‌اند از: معیارشناسی سور مکی و مدنی، توجه به جهات بیانی آیات برای کشف آیات مکی و مدنی، وجود اضطراب در روایات پیرامون اختلاط، قطع پیوند معنایی آیات مختلط با آیات پیشین و پسین، و قطع موسیقایی آیات مختلط با آیات پیشین و پسین.

واژه‌های کلیدی: اختلاط آیات مکی و مدنی، آیات مستثنی، جهت بیانی آیات، معرفت مکی و مدنی.

مقدمه

در آثار قرآنی گاه مشاهده می‌گردد که آیاتی از یک سوره استثناء گردیده است که در نزول بر مبنای مکی و یا مدنی بودن، مخالف کل سوره است. عباراتی نظیر «سوره فلان مکیه إلا ثلاث آیات منها» یا «فی بعض السور التي نزلت بمکه آیات نزلت بالمدينه فالحقت بها» (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۲) ناظر به این امر است. بدین ترتیب، چه بسا سوره‌های مکی حاوی آیات مدنی و سوره‌های مدنی حاوی آیات مکی معرفی شده است، که در اصطلاح به این آیات، «آیات مستثنی» اطلاق می‌شود. احصاء آیات مستثناء در منابع تفسیری و علوم قرآنی بیانگر وجود ۱۹۷ آیه مدنی در سور مکی و ۲۶ آیه مکی در سور مدنی به عنوان آیات متداخل است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۷؛ سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۲). البته در تعداد آیات مستثنی بین دانشمندان علوم قرآنی اختلاف نظر وجود دارد که ناشی از برداشت‌های متفاوت از روایات، اندیشه‌های فضیلت‌ستیز، گرت‌برداری صرف از تفاسیر قدیمی و همچنین وجود معیارهای متفاوتی نظیر مکان، زمان، محتوا و مخاطب در شناخت آیات مکی و مدنی می‌باشد. چنین رویکردی به سوره‌های مکی و مدنی موجب تفاوت در برداشت از آیات و تفسیر آن‌ها شده است.

در مقابل این رویکرد، برخی دیگر بر این باور رفته‌اند که سوره‌ها یا مکی هستند و یا مدنی، و اختلاطی در بین آیات یک سوره از این منظر صورت نگرفته است. این عده تأکید دارند به چه جهت آیه‌ای را که در مکه معظمه نازل می‌شود و با سوره‌های مکی از حیث

محیط و جو و زمان و مکان و اقتضاء مشابه است در سوره مکی جا ندهند و منتظر شوند تا پیغمبر اسلام(ص) به مدینه مهاجرت فرماید و سوره‌ای نازل شود و این آیه را در آن سوره جا دهند؟ همین طور بالعکس. به علاوه، کسانی که به این استثناء قائل شده‌اند و بدون جهت از سوره‌های مکی آیاتی و از سوره‌های مدنی آیاتی را استثناء کرده‌اند در هیچ موردی نتوانسته‌اند به دلیلی که از پیغمبر(ص) و یا از ائمه(ع) نقل شده باشد تمسک کنند، بلکه صرفاً این قبیل استثناءها از روی ظن و حدس است(میرمحمدی زرنندی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۶).

این پژوهش با بیان مصداق، ضمن تبیین نقش کارآمد معیار زمان در شناخت مکی و مدنی و نیز دقت در تسلسل تاریخی، جهت بیانی، پیوند معنایی و بلاغی، وحدت موضوعی آیات متوالی و غیره، در صدد بررسی دیدگاه اختلاط آیات مکی و مدنی در سور می‌باشد تا از این رهگذر صحت و سقم دیدگاه مذکور مورد ارزیابی قرار بگیرد.

۱. پیشینه بحث

در میان مفسران مرسوم است که در آغاز تفسیر هر سوره، مکی و مدنی بودن سوره را یادآور می‌شوند و در همین سرآغازها سخن از آیاتی می‌رود که در نزول با کل سوره هم‌داستان نیستند. بنابراین، هنگام تفسیر آن آیات، به یک‌باره فضای مفاهیم و برداشت از یک دوره نزول(مکی یا مدنی) به دوره دیگر منتقل می‌شود. این ویژگی خاص متناسب با فضای نزول را به همراه خواهد داشت. بررسی این رویکرد مفسران و نیز سیر نگارش‌های علوم قرآن نشان می‌دهد که موضوع اختلاط آیات مکی و مدنی در سده‌های نخستین بسیار ناچیز است. در قرن اول هیچ نشانی از اختلاط آیات مکی و مدنی در سور وجود ندارد. در قرن دوم در برخی کتب معروف همانند «تنزیل القرآن بمکه و بالمدينه» زهری(۱۲۴ق) نیز سخنی به میان نیامده است. نخستین رگه‌های پیدایش آیات مختلط را می‌توان در تفسیر مقاتل بن سلیمان(۱۵۰ق) ملاحظه نمود؛ مانند این که سوره انفال مدنی است به غیر از آیه شماره ۳۰(مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۹۸). روند گرایش به بیان آیات مختلط در سده‌های بعد بیشتر شده و در قرن ششم به اوج خود می‌رسد.

در قرن چهارم ابوجعفر نحاس (۳۳۸ق) در کتاب «الناسخ و المنسوخ فی القرآن کریم» با تقطیع روایتی از ابن عباس، در آغاز سخن از هر سوره به ذکر آیات مکی در سور مدنی و بالعکس می‌پردازد (نحاس، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۷). اولین فردی که آیات مستثنی را یک‌جا گردآوری کرد ابوعمرو دانی (۴۴۴ق) است؛ وی در کتاب «البیان فی عدد آی القرآن» به ذکر آیات مکی در سور مدنی و آیات مدنی در سور مکی از دیدگاه قتاده (۱۱۷ق) می‌پردازد (دانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۴).

در سده ششم تفسیر «مجمع البیان لعلوم القرآن» طبرسی (۵۶۰ق)، در ابتدای هر سوره چند آیه را از قول قدما استثناء می‌کند؛ مانند این که سوره نساء مدنی است به جز دو آیه ۵۸ و ۱۷۶ (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۵). همچنین در تفسیر «زاد المسیر» ابن جوزی (۵۹۷ق)، نمونه‌های زیادی به چشم می‌خورد (ابن جوزی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۷).

اما به مرور زمان این دسته آیات نام جدیدی به خود گرفت و با عنوان «آیات مستثناه» مورد اشاره قرار گرفت و در مورد نحوه دستیابی به آنها بحث شد. سیوطی به نقل از ابن الحصار (۶۱۱ق) اعتماد برخی بر آیات استثناء را بر مبنای اجتهاد و نه نقل دانسته است (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۶).

در قرن هشتم زرکشی (۷۹۴ق) اولین فردی است که این دسته از آیات را با عنوان «الآیات المدنیات فی السور المکیه و الآیات المکیات فی السور المدینه» به عنوان «معرفه المکی و المدنی» وارد کتب مختص علوم قرآن می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۸۷). همچنین ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) از کسانی است که وجود آیات مستثنای مدنی را می‌پذیرد؛ ولی وجود آیات مستثنای مکی را نادر و غریب می‌شمارد. همو در توضیح استبعاد آیات مستثنای مکی این گونه می‌نویسد که باید آیاتی از یک سوره نازل شود؛ ولی در سوره‌ای قرار نگیرد و مدتی بلا تکلیف باقی بماند تا این که بعد از هجرت، سوره‌ای نازل شود و آن آیات در آن سوره قرار گیرند (عسقلانی، بی تا، ج ۹، ص ۳۳).

ابوعبدالله زنجانی نیز در کتاب «تاریخ قرآن» با عنوان «فی تاریخ نزول السور» ضمن اشاره به تاریخ نزول سور، آیات مستثنی را متذکر می‌شود. وی ۳۵ سوره مکی را یاد

کرده، آیاتی از آن‌ها را استثناء می‌کند و همین‌طور چهار سوره مدنی را یاد می‌کند که بخش‌هایی از آن‌ها طبق اصطلاح مشهور مکی است (زنجانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۸-۱۱۶).

در سده حاضر نیز تلاش‌هایی درباره این علم صورت گرفته است. مرحوم معرفت در کتاب «التمهید» تحت عنوان «آیات مستثنیات» به آیاتی که از آن‌ها با عنوان مستثنی معرفی شده‌اند اشاره نموده و سپس همگی را رد نموده است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۰-۲۳۷). سید ابوالفضل میرمحمدی زرنندی در کتاب «بحوث فی تاریخ القرآن و علومه»، اختلاط آیات مکی و مدنی در سور را رد می‌کند (میرمحمدی زرنندی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۱). مهدوی راد نیز در سلسله مباحث خود با دقت در جهت بیانی آیات و چگونگی تعامل نص با واقعیت، موضوع اختلاط آیات مکی و مدنی در سور را رد کرده و نظر پیشینیان را عاری از نقد و تحلیل دانسته است (مهدوی راد، ۱۳۸۴، ص ۲۴۶). علاوه بر این‌ها کتاب «خصائص السور و الآیات المدینه» اثر عادل محمد صالح استاد دانشگاه الملک عبدالعزیز عربستان است که فصل سوم کتاب خود را به برشمردن آیات مکی در سوره مدنی و آیات مدنی در سور مکی اختصاص داده است و به ۳۵ سوره مکی و ۲ سوره مدنی اشاره می‌کند و بیشتر به شرح و توضیح آیات مستثنی و دلیل استثناء آنها می‌پردازد و کمتر آنها را نقد و بررسی می‌کند (ابوالعلاء، بی‌تا، ص ۱۲۷-۲۲۵).

از جمله آثاری که در این حوزه نگاشته شده، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی» به قلم قاسم فائز است. در این مقاله، نظریه اختلاط بر اساس ادله قائلان به آن، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. وجه امتیاز پژوهش حاضر نسبت به مقاله آقای فائز، معیارشناسی سور مکی و مدنی به عنوان یکی از ارکان نظریه اختلاط و نقد و بررسی آن، بررسی روایات مؤید نظریه اختلاط و دسته‌بندی آن‌ها در سه عنوان کلی و تعیین جایگاه هر عنوان در تأیید و یا رد نظریه اختلاط، مراجعه به تفاسیر شیعه و سنی و در ضمن آن، مشخص نمودن موضع مفسران هر دو مذهب نسبت به نظریه اختلاط است. در ادامه به بیان ادله بطلان نظریه اختلاط بر مبنای مصادیق آیه‌ای و امکان نقدپذیری آن پرداخته می‌شود.

۲.۲. ادله بطلان نظریه اختلاط

نظریه اختلاط آیات از چند بُعد قابل بررسی است. این ابعاد شامل موارد زیر است:

۲-۱. تکرر عوامل تأثیرگذار در معرفت مکی و مدنی

عوامل متعددی در شناخت سور مکی و مدنی تأثیرگذار است. معیارشناسی، توجه به مقاطع تاریخی و جهت بیانی آیات از جمله آنهاست که در ادامه به بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. معیارشناسی سور مکی و مدنی

یکی از زمینه‌های پیدایش اختلاف در زمینه آیات مستثناء، اختلاف در معیار شناخت مکی و مدنی است. اغلب قرآن‌پژوهان سه عنصر خطاب، مکان و زمان را ملاک‌های اصلی تشخیص مکی از مدنی قرار داده‌اند. بر اساس ملاک خطاب، آیه مکی آیه‌ای است که خطاب به اهل مکه باشد و آیه مدنی آیه‌ای است که خطاب به اهل مدینه باشد (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۴). این ملاک نمی‌تواند ملاک جامع و مانعی برای معرفت آیات و سور مکی و مدنی باشد؛ زیرا برخی از آیات وجود دارند که نه خطاب به اهل مکه است و نه خطاب به اهل مدینه؛ نظیر: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (الاحزاب: ۱) و نیز «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» (المنافقون: ۱). علاوه بر این، خطاب‌های قرآن عام است و اختصاص آن‌ها به اهل مکه و مدینه موجب انحصار نصیحت، حکم شرعی و راهنمایی صرف به اهل مکه و یا مدینه نیست، بلکه آن خطاب‌ها مادامی که لفظش عام است، احکام و خطاب‌هایش نیز عام است (حکیم، ۱۴۱۷ق، ص ۷۴).

بر اساس ملاک مکان، آیه‌ای مکی است که در مکه نازل شده است، و آیه‌ای مدنی است که در مدینه نازل شده باشد (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۳). این ملاک نیز جامع و مانع نیست؛ زیرا شامل آیاتی که در سفر و در غیر مکه و مدینه نازل شده است نمی‌شود (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۵)؛ مانند آیه شریفه «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ» (التوبة: ۴۲) که در تبوک نازل شد، و یا آیه شریفه «وَسئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ

مِنْ رُسُلِنَا» (الزخرف: ۴۵) که در بیت المقدس در شب معراج نازل شده است. و شکی نیست که مضبوط نبودن تقسیم موجب می شود اقسام، همه موارد مقسم را شامل نگردد و این امر شمول و جامعیتی را که از این تقسیم مد نظر است مخدوش می سازد (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶). علاوه بر این، ملاک قرار دادن مکان برای معرفت مکی و مدنی بدون لحاظ عنصر زمان موجب محرومیت از برخی فوائد آن نظیر علم به ناسخ و منسوخ و نیز سیر تطورات دعوت پیامبر(ص) می شود (حکیم، ۱۴۱۷ق، ص ۷۶).

بر اساس ملاک زمان، آیه مکی آیه ای است که پیش از هجرت نازل شده است و آیه مدنی آیه ای است که بعد از هجرت نازل شده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۴). معیار اصلی در عنصر زمان، هجرت رسول خدا(ص) از مکه به مدینه است. این تعریف جامع و مانع است و تمامی آیات را بدون محذورات ملاک خطاب و مکان در برمی گیرد؛ زیرا هیچ آیه ای نیست مگر آن که قبل و یا بعد از هجرت نازل شده است. به همین جهت، این عنصر بیش از سایر ملاک ها شهرت یافته است. در این تعریف، هجرت نقطه عطف بین دو مرحله مکی و مدنی است. از خصوصیات مهم در معیار زمان توجه به مقتضیات زمانی و تسلسل تاریخی آیات است. وقتی آیات قرآن بر اساس تسلسل تاریخی نزول وحی مرتب شوند و در فضای تاریخی خود قرار گیرند، عملاً حکمت نزول و جهت بیانی آیه مشخص می شود. بنابراین، نمی توان از عنصر زمان در معرفت به آیات و سور مکی و مدنی چشم پوشید.

با لحاظ عنصر زمان، برخی از مصادیق اختلاط آیات مکی در سور مدنی و بالعکس نیز رخت برمی بندد؛ زیرا گاهی عدم شناخت مکی و مدنی منجر به برداشت نادرست مفسران و عالمان از آیات مکی و مدنی شده است. به طور مثال، خلط ملاک مکی و مدنی در تفسیر آیه ۲۸۱ سوره بقره باعث شده است که برخی این آیه را مکی بدانند. سیوطی اشاره می کند که عده ای سوره بقره را مکی می دانند، به جز آیه ۲۸۱ این سوره که در حجه الوداع و در منی نازل شده است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۷۰). کاملاً مشخص است این آیه از لحاظ ملاک زمان مدنی است، اما گوینده ملاک مکان را در نظر گرفته و آن را مکی دانسته است. همچنین به نظر می رسد در مورد آیه ۳ سوره مائده نیز ملاک

شناخت مکی و مدنی دچار خلط گردیده است. گروهی به این دلیل که این آیه در حجه-الوداع و در جغرافیای مکه نازل شده است، آن را مکی دانسته‌اند و ملائک مکی و مدنی بودن را بُعد مکان قرار داده‌اند، اما چنانچه ملائک سنجش هجرت قرار داده شود، این آیه مدنی به حساب می‌آید؛ چون بعد از هجرت نازل شده است.

بنابراین، برخی اختلاط‌ها مربوط به تفاوت در معیارهای تعریف مکی و مدنی است و با گزینش معیار زمان، بسیاری از این اختلاط‌ها رفع می‌گردد.

۲-۲-۱. توجه به جهت بیانی آیات مختلط

اشراف بر ویژگی‌ها و جغرافیای کلام، مقتضیات زمانی و مکانی، شناخت مخاطب و چگونگی تعامل نص با واقعیت در داوری و تشخیص آیات مکی و مدنی بسیار مهم و ضروری است، و مجموع این نشانه‌ها، همان جهت بیانی آیه است.

۲-۲-۱-۱. مقتضیات زمانی

گاهی دقت نکردن به مقاطع مختلف تاریخی و تسلسل زمانی حوادث باعث می‌شود که برخی آیات مکی، مدنی به حساب آید و برخی آیات مدنی، مکی به شمار آیند. به عنوان نمونه، از آیاتی که محل تردید و اختلاف آرای مفسران است، آیه ۱۱۳ سوره توبه است: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»؛ برای پیامبر (ص) و مؤمنان شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند، پس از آن که بر آن‌ها روشن شد که این گروه اصحاب دوزخ‌اند. برخی گفته‌اند شأن نزول آیه مربوط به ابوطالب (ع) است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۸۲). بر اساس این شأن نزول بیان شده است که آیه مذکور مکی بوده و در سوره توبه که مدنی می‌باشد جای گرفته است. رهیافت به دیدگاه صحیح در این زمینه منوط به بررسی شخصیت ابوطالب (ع)، تبیین شأن نزول یاد شده و نیز در نظر گرفتن اقتضات زمانی دعوت رسول خدا (ص) است.

در مورد شخصیت ابوطالب(ع) باید گفت که او بنا بر نقل‌های تاریخی و روایی از حنفاء بوده و از زمره شرک خارج بوده است. روایاتی از اهل بیت(ع) بر اسلام او تأکید دارند(بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۷۷). حمایت‌های ابوطالب(ع) از رسول خدا(ص) و نصرت یاری او در برابر مشرکان به حدی بوده است که جبرئیل در هنگام وفات او بر پیامبر(ص) نازل شد و خطاب نمود: دیگر از مکه خارج شو؛ زیرا یاور و کمک تو از دنیا رفته است»(ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۹). سخنان و اشعاری که در تأیید پیامبر(ص) از ابوطالب در منابع معتبر نقل شده و در کتابی به نام «دیوان اشعار ابوطالب» گردآوری شده است، دلیل دیگری بر گرویدن آن جناب به آیین رسول خدا(ص) می‌باشد. هر چند این اشعار را در لفظ، متواتر نمی‌داند، اما در دلالت بر تصدیق ابوطالب به نبوت پیامبر اسلام(ص) متواتر معنوی می‌داند(ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۱۴، ص ۷۸). علامه امینی نیز بر اساس این اشعار با تعجب می‌پرسد که اگر این تعبیر گوناگون که در اشعار وی آمده است شهادت و اعتراف به نبوت رسول خدا(ص) به شمار نیاید، پس اعتراف و شهادت به نبوت چگونه است؟(امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۴۶۰). علامه طباطبایی نیز با توجه به روایات و نیز اشعار آن جناب بر اسلام حضرت ابوطالب(ع) تأکید دارند(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۰۶). بنابراین، نمی‌توان شأن نزول آیه ۱۱۳ سوره توبه را ناظر به ابوطالب دانست؛ زیرا در این آیه سخن از عدم استغفار برای مشرکان است، حال آن که ابوطالب(ع) از دایره شرک و به تبع آن از خطاب آیه خارج می‌باشد. از این رو نمی‌توان با استناد به شأن نزول آیه، آن را در زمره آیات مکی قرار داد که در سوره مدنی آمده است.

همچنین، مکی دانستن این آیه محذوراتی را در بُعد دعوت رسول خدا(ص) در پی خواهد داشت؛ زیرا به این جهت امکان بخشش مشرکان وجود ندارد که آن‌ها با شرکت در جنگ و کشتن مؤمنان، عملاً در زمره جهنمیان قرار گرفته‌اند؛ زیرا با شرکت از دنیا رفته‌اند. به طور طبیعی، این امر زمانی امکان وقوع دارد که مشرکان با مسلمانان وارد کارزار شده باشند که بعد از هجرت اتفاق افتاده است؛ وگرنه در دوران قبل از هجرت و در مکه هنوز امید تغییر گرایش بسیاری از مشرکان و پیوستن آنان به پیامبر(ص) وجود

داشت. اما بعد از این که شرک در وجود آنان مستقر شد و با همان حال از دنیا رفته‌اند و یا اساساً با همان حال شرک گونه نسبت به رحمت و غفران خداوند عناد داشته، عبودیت او را نمی‌پذیرند، استغفار برای چنین کسی استهزاء مقام ربوبیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۹۷). لذا قبول مکی بودن آیات ۱۱۳ و ۱۱۴، با شیوه و سیره تبلیغ نبوی سازگار نیست و قرآن هرگز راه غفران و بازگشت را تا زمانی که شرک در وجود انسان مستقر نشده باشد نمی‌بندد.

۲-۲-۱. شناخت مخاطب

یکی دیگر از موارد جهات بیانی توجه به مخاطب و شناخت آن است. یکی از معیارهای شناخت آیات مکی، محتوای توحیدی این آیات است؛ اما برخی از عالمان با توجه به وجود آیات توحیدی در سور مدنی، این گونه بیان کرده‌اند که آیات توحیدی به صورت مشترک در سور مکی و مدنی وجود دارد و لذا نمی‌توان با تکیه بر محور و محتوای توحید، سوره‌ای را مکی یا مدنی اعلام کرد. اما توجه به جهت بیانی آیات نشان می‌دهد که روش طرح آیات توحیدی در عهد مکی و مدنی تفاوت بنیادی با هم دارند (مهدوی راد، بی تا، ص ۷۱). دوران مکی، مرحله تکوین امت و انسان‌سازی است و جهت بیانی آیات آن، ناظر بر مبانی و توحید فردی است. دوران مدنی، مرحله تکوین دولت است و لذا جوهره و جهت بیانی آیات آن، ناظر بر اشاعه توحید مدنی در بطن جامعه و استقرار حکومت است. جهت تبیین اهمیت کشف جهت بیانی آیات و نقش آن در رد دیدگاه اختلاط آیات مکی و مدنی در یک سوره، به بررسی برخی آیات مورد اختلاف در سوره‌های رعد، دهر و عنکبوت می‌پردازیم:

الف) سوره عنکبوت

سیوطی آیه «وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ» (العنکبوت: ۱۱) را مدنی دانسته و آن را در زمره آیات استثناء قرار داده است (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۲). عمده دلیل مدنی دانستن این آیه از عدم توجه به جهت بیانی آن و وجود واژه منافقین ناشی می-

شود؛ زیرا نفاق در مدینه پدیدار شده است. زمانی که مسلمانان در مکه بودند تحت اختناق و شکنجه بودند و مجالی برای پنهان ساختن کفر باطنی و تظاهر به اسلام نبود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۵). اما ادله‌ای که بر مدنی بودن این آیه آورده شده است، نه تنها دلالتی بر مدعا ندارد، بلکه دلالت بر این دارد که آیه شریفه در مکه نازل شده است؛ زیرا آیه از آزار و اذیت مسلمانان سخن به میان آورده است. و در مدینه مسلمانان از کسی آزار و اذیت ندیدند، و هر چه اذیت و شکنجه دیدند، در مکه بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۰۶). علاوه بر این، نفاق معنای وسیعی دارد و افراد ضعیف‌الایمانی را که با مختصر آزار و اذیتی تغییر عقیده می‌دهند نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۲۲). و این امر ممکن است هم در مکه تحقق پیدا کند و هم در مدینه. در واقع، واژه منافقین در اینجا به معنای تقابل با اسلام و حق نیست، بلکه سخن از تبیین و توصیف حالتی روانی است و این موضوع با مکی بودن آن منافات ندارد.

ب) سوره دهر

سوره دهر از نظر مکی و مدنی بودن مورد اختلاف است. بسیاری از روایات فریقین حکایت از مدنی بودن این سوره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۰۸). همچنین نظر اکثر علمای اهل سنت بر مدنی بودن این سوره است (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۰، ص ۶۹۰۹). اما بر خلاف جمهور مفسران، حسن، عکرمه و کلبی گفته‌اند: این سوره مدنی است به جز آیه ۲۴: «فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كَيْفُورًا» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۴۰۲). این قول دارای محذوراتی است که با در نظر گرفتن آن‌ها بایستی رأی به مدنی بودن کل این سوره داده و استثناء در آن را مورد تردید قرار داد. از جمله این محذورات عبارت‌اند از:

حرف «فاء» در اول آیه (به عنوان تفریع) بیانگر این است که این آیه در مقام نتیجه-گیری از مضمون آیه قبلی است، به این معنا که چون نازل کننده قرآن خداست و احکام و فرامین موجود در آن حکم خدای متعال است، بر پیامبر (ص) واجب است که از آن‌ها اطاعت نموده، در برابر آن احکام صبر نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۴۰). اگر

ادعای آنان درست باشد، لذا با برداشتن آیه ۲۴، نباید از حیث معنا مشکلی برای آیات همجوار ایجاد شود و گرنه با بلاغت و فصاحت آیات الهی در تعارض است. اما اگر دقت شود در آیه ۲۷ سوره دهر، ضمیر هؤلاء به آثمین و کفار بر می‌گردد و علت امر و نهی قبل بیان می‌گردد. همین دلیل محکم کافی است تا بگوییم استثنای آیه ۲۴ مردود است.

در برخی تفاسیر برای آثم و کفور، به ذکر مصادیق پرداخته‌اند. به طور مثال، مقاتل می‌گوید مراد از «آثم» عتبه بن ربیع و مراد از «کفور» ولید بن مغیره است و قتاده گفته که مراد، ابوجهل است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۴۱۳). اما آثم و کفور در سیاق نهی آمده و خود دلیل بر این است که حکم نهی عمومیت دارد و عدم تبعیت از انسان‌های کافر و فاسق را شامل می‌شود. علاوه بر این، توجه به جهت بیانی آیات نشان می‌دهد ذکر «آثم» و «کفور» تنها به مکه اختصاص ندارد و در مدینه نیز آثم و کفور بوده است، چنانکه کلمه «آثم» در آیات ۱۱ سوره نور و ۱۱۲ سوره نساء درباره گروهی از مسلمانان به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۷۷).

۲-۲. محدودیت‌های سخت‌افزاری عصر نزول

در عصر نزول وحی، نقل شفاهی امری رایج و کتابت به عنوان پشتوانه حفظ آیات مطرح بوده است و لذا توجه به مشخصات و محدودیت‌های سخت‌افزاری بسیار مهم است. آیات وحی بر نوشت‌افزارهای رایج در صدر اسلام، یک یا چند آیه بر روی قراطیس و صُحف و ... نوشته می‌شد (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۲۷۶). بنابراین، در صورتی که قرار باشد به طور مثال در عهد مدینه بعد از نگارش آیات، آیه‌ای از سوره‌ای حذف و آیات مکی بین آن‌ها قرار گیرد امری مشکل است؛ چون باید آن آیه را در بین آیات مکی حذف کنند و در میان آیات جدید مدنی اضافه کنند و این جابجایی‌های مکرر با توجه به محدودیت‌های سخت‌افزاری امری دور از انتظار است.

از سویی دیگر، حافظان قرآن مطابق با سنت شفاهی در عصر نزول، آیات وحی را به مرور زمان و بر اساس قرائت و عرضه پیامبر (ص) در سینه‌های خود حفظ کرده‌اند. حال اگر به طور مثال در عهد مدینه به آن‌ها گفته شود این آیات را از فلان سوره در ذهن خود

پاک و به سوره دیگری منتقل کنید، عملاً این انتقال بسیار سخت و موجب خلل در امر حفظ آیات خواهد بود؛ چون نظام منطقی حفظ آیات در سینه حافظان به هم خواهد خورد.

۲-۳. روایات مرتبط با بحث اختلاط

روایات مرتبط با بحث اختلاط را می‌توان در ذیل سه عنوان مورد بررسی قرار داد. در دسته‌ای از این روایات برای تأیید یک موضوع به آیه‌ای از قرآن استناد گردیده است که بر این اساس برخی چنان تصور کرده‌اند که محل نزول آیه در ارتباط با مکان و زمانی است که به آن موضوع پرداخته شده است. برخی دیگر از این روایات از جمله اخبار مضطرب هستند که قابل اعتنا نمی‌باشند. برخی دیگر نیز مؤید و مقوم عدم اختلاط هستند. در ادامه به بررسی هر یک از این موارد می‌پردازیم:

۱-۳-۲. روایات بیانگر استشهاد

قرائت یک آیه توسط پیامبر(ص) در حین ایراد خطبه و یا در جهت تبیین موضوعی خاص بیانگر آن نیست که نزول این آیه در همان زمان و مکان صورت گرفته و ممکن است نوعی استشهاد و تطبیق باشد. عدم توجه به این مهم، باعث گردیده است برخی مفسران یک یا چند آیه را در میان آیات همجوار خود از حیث مکی یا مدنی بودن استثناء نمایند و عملاً رأی به اختلاط آیات مکی و مدنی در سور دهند. به عنوان نمونه، طبری می‌نویسد که شخصی در مدینه مرتکب گناهی شد و خدمت پیامبر(ص) رسید، حضرت فرمودند: استغفار کن و چهار رکعت نماز بگذار و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» (هود: ۱۱۴) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۲).

همان‌گونه که مشخص است روایت حاکی از آن نیست که این آیه در مدینه و بدین مناسبت نازل شده، بلکه در اینجا نوعی استناد و استشهاد انجام شده است. به این دلیل در ابتدا توصیه به استغفار و نماز کردند و بعد دستور به تلاوت این آیه دادند.

در نمونه دیگر، گروهی از مفسران به روایاتی استناد می‌کنند که آیه ۵۸ سوره نساء را به دلیل آنکه قرائت این آیه توسط پیامبر(ص) در خانه خدا گزارش شده است، مکی می‌دانند. در تفسیر کشاف آمده است: هنگامی که رسول خدا(ص) از خانه خدا بیرون آمد، عباس عموی پیامبر(ص) درخواست نمود که کلید را به عثمان بن طلحه بدهند و در این هنگام این آیه نازل شد(زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۴). مهدوی راد، قرائت این آیه در ماجرای پاک‌سازی کعبه از بت‌ها و ابقای کلیددار قبلی خانه خدا را نوعی استشهاد و تطبیق از سوی رسول خدا(ص) می‌داند و می‌نویسد: «آنچه در اخبار و گزارش‌های شأن نزول آمده، این است که پیامبر(ص) درون خانه خدا را از لوث بت‌ها پیراست و پس از آن در مقابل تقاضای عمویش عباس، که خواسته بود پیامبر(ص) کلیدهای کعبه را به عثمان بن طلحه باز پس دهد، در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد کلیدها را بدو سپرد و او را در این منصب ابقاء کرد. ظاهراً هیچ دلیل درست و قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که آیه ۵۸ سوره نساء در مکه نازل شده باشد»(مهدوی راد، بی‌تا، ص ۲۵).

۲-۳-۲. روایات مضرب

قائلان به استثناء، به روایات خاصی اشاره می‌کنند که غالباً مضرب‌اند و به طور غیر مستقیم بیانگر آن است که فلان آیه از فلان سوره استثناء شده است. در این زمینه مثال‌های چندی وجود دارد:

الف) برخی مفسران بر اساس روایتی در صحیح بخاری، آیه ۱۱۳ سوره توبه را مکی می‌دانند و می‌گویند: این آیه هنگام وفات ابوطالب(ع) در مکه نازل شده، در حالی که پیامبر(ص) به او وعده داد تا برای آمرزش وی دعا کند(صحیح بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۱۹؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۸۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۰). در حالی که این روایات در زمره اخبار آحاد بوده، در سند و متن دارای اضطراب است. هیچ اتفاق نظری در این خصوص در میان آثار مفسران مشاهده نمی‌شود.

ب) سیوطی در الاتقان به نقل از قتاده می‌نویسد که سوره نحل از ابتدا تا آیه ۴۰، مکی و از آیه ۴۱ تا آخر سوره، مدنی است (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۰). این تفاوت‌ها در

نقل نشان می‌دهد که روایات اختلاط آیات مکی و مدنی در سور، فارغ از وثاقت سندی، در محتوا نیز دارای اضطراب هستند.

ج) برخی از تفاسیر، آیه یا آیاتی را به عنوان استثناء معرفی می‌کنند؛ اما بسیاری از مفسران دیگر به استثناء بودن آن اشاره‌ای نکرده‌اند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الانعام: ۲۰).

علاوه بر روایات مذکور، روایات دیگری نیز در موضوع اختلاط آیات وجود دارند که به نحوی تقویت کننده رأی عدم اختلاط هستند. برخی از این روایات ناظر به چگونگی نزول می‌باشند که در آن‌ها حدود سوره‌ها با نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» مشخص شده است: «كان النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) لا يعلم ختم السورة حتى تنزل بسم الله الرحمن الرحيم» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۶۲). بر این اساس، هرگاه «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل می‌شد، مسلمانان می‌فهمیدند که سوره قبلی تمام و سوره‌ای جدید نازل شده است. بنابراین، این نگرش که پیامبر (ص) بعد از این گونه نزول مبادرت به جابحایی آیات بنماید دور از ذهن می‌باشد (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۸۴). دسته دوم از این روایات، روایاتی هستند که بر نزول یک‌باره برخی سوره‌ها اشاره دارند. به طور مثال، در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است که سوره انعام یک‌باره نازل شده است و هفتاد هزار فرشته آن را با تسیح و تهلیل و تحمید مشایعت کردند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۳).

۴-۲. قطع پیوند آهنگین آیات مختلط با قبول نظریه اختلاط

بسیاری از آیات استثناء شده با سایر آیات همجوار خود دارای نوعی پیوند و هماهنگی ساختاری در آهنگ آیات هستند. اگر اختلاط آیات مکی و مدنی را که در دو فضای متفاوت نازل شده‌اند پذیرفته شود آیا باید نظم آهنگ آن‌ها را تصادفی دانست؟ بیشتر آیات استثناء شده از حیث قافیه و نظم آهنگ کلمات پایانی با بافت آیات همجوار منطبق هستند. به طور مثال، گفته شده که سوره اسراء، مکی است، اما آیات ۳۲ و ۳۳ این سوره، مدنی هستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۷۴). این دسته از آیات عبارت‌اند از: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۳۰ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ

خَشِيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نُرْزِقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا ۳۱ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ۳۲ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ۳۳». از نظر قافیه (فاصله)، همه آیات همجوار آیات ۳۲ و ۳۳ به تنوین حرف نون ختم می‌شوند.

آیات مختلط و مستثنای سوره حجر پیش از این گذشت. وزن آهنگ واژگان انتهایی آیات ۸۹ تا ۹۲ از این سوره تأمل برانگیز است. وزن آهنگ واژه‌های «مبین»، «مقتسمین»، «عضین» و «اجمعین» در این آیات نشان می‌دهد که این آیات به غیر از پیوندهای معنایی، دارای فاصله (قافیه) هم آهنگ در انتهای کلام هستند و بنابراین، استثناء بی معنی است.

آیه ۱۹۷ سوره شعراء که از بقیه آیات، مستثنی و برخلاف کلان سوره، مدنی به شمار آمده است، اگر چه از نظر قافیه (فاصله) با آیات قبل و بعد خود تطابق ندارد، اما باید گفت که سه کلمه «اولین، اسرائیل و اعجمین» که در انتهای آیات همجوار ۱۹۶ تا ۱۹۸ قرار دارند از نظر علم بدیع دارای موازنه هستند؛ بدین جهت که آخر آیات از دو قسمت متوازن تشکیل شده است، ولی پایان الفاظ همه با هم متوافق نیست: «وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ۱۹۶ أَوْلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۱۹۷ وَكُوِّنَ لَهَا عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ۱۹۸».

۵-۲. قطع پیوند معنایی آیات مختلط با قبول نظریه اختلاط

اگر اختلاط در سور پذیرفته شود، در برخی از موارد لزوم پیوند معنایی و وحدت موضوعی آیاتی را که هم‌زمان نازل می‌شوند و دارای وحدت محیط نزول و مخاطب هستند، نادیده گرفته می‌شود. می‌توان این قطع پیوند معنایی را در اثر اختلاط - البته نه به حصر عقلی - چنین تقسیم‌بندی نمود:

۵-۲-۱. قطع ارتباط متعاطفین

بسیاری از آیات استثناء شده با حروف عطف شروع می‌شوند. حال سؤال اینجاست که اگر این آیات از جای دیگر آمده باشند تکلیف حرف عطف چه می‌شود. ممکن است این آیه به واسطه حرف عطف دارای پیوند معنایی با آیات همجوار قبلی خود بوده است.

آیا بافت جدید از لحاظ معنایی این عطف را می پذیرد؟ آیا می توان پذیرفت که میان متعاطفین هیچ رابطه ای وجود ندارد؟ به عنوان نمونه، یکی از موارد استثناء، آیات ۹۵ و ۹۶ سوره نحل هستند. آیه ۹۵ سوره نحل با حرف عطف شروع می شود. کاملاً مشخص است که حرف عطف در ابتدای آیه ۹۵ با موضوع آیه ۹۴ در ارتباط معنایی و بلاغی است: «وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا سُوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» ۹۴ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۹۵ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۹۶».

آیه ۹۴ با عبارت «لا تتخذوا» شروع می شود و آیه ۹۵ نیز با حرف عطف «واو» و نهی «لا تشتروا» به آن پیوند می خورد. در آیه ۹۴ امر به وفای به عهد در مسیر خداوند شده و از شکستن آن به واسطه قرار دادن سوگند در مسیر خدعه و نیرنگ نهی فرموده است. در آیه بعد نیز از شکستن عهد نهی می کند تا اهمیت مطلب و اعتناء به شأن آن را برساند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۷). بنابراین، هر دو آیه در یک ارتباط معنایی با یکدیگر قرار گرفته و حرف عطف بر این ارتباط صحه می گذارد؛ حال چگونه ممکن است که این آیات، یکی مکی و دیگری مدنی باشند. علاوه بر این، آیه ۸۷ سوره حجر یعنی «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» مورد استثناء قرار گرفته است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۳). اما با بررسی معنایی و ارتباط مبتنی بر «واو» عطف این آیه با آیات قبل، استثناء ادعایی مورد خدشه واقع می شود؛ زیرا در آیات قبل خداوند در مقام این دلداری به رسول خویش بیان داشته است که از کفر کافران دچار غم و اندوه نشده و آن را نسبت به خویش تخفیف دهد: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»؛ زیرا خداوند علاوه بر این که به کفر کافران آگاه است، نعمت بزرگ قرآن را به تو عطا فرموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۰). از این رو، ملاحظه می شود که آیه مورد بحث ارتباط معنایی با آیات قبل دارد که «واو» عطف این آیه، مؤید این بحث می باشد.

وقتی آیه‌ای از محل نزولش جدا می‌شود و در موضع دیگری قرار می‌گیرد، ارتباط ضمائر با مراجع آن‌ها دچار اشکال می‌شود. در واقع، بسیاری از آیات استثنا شده دارای ضمیر هستند که مرجع آن در آیات پیشین است یا این که آیه پسین آن دارای ضمیری است که مرجع آن در آیه استثنا شده است. اگر این آیات از جای دیگر منتقل شده باشد این ضمائر بی‌مرجع خواهند بود و اضممار بدون ذکر مرجع، خلاف قواعد نحوی و بلاغت کلام است. به عنوان نمونه، سیوطی معتقد است که آیه «قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (الاسراء: ۱۰۷) مدنی است و برای آن نیز دلیلی ارائه نمی‌کند (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۰).

با دقت در آیه ۱۰۷ سوره اسراء، متوجه می‌شویم که این آیه اولاً با آیات قبل خود دارای پیوند معنایی است و همچنین مرجع ضمیر در کلمه «آمنوا به» کتاب قرآن است که در آیات قبل بدان اشاره شده است. حال سؤال اینجاست که اگر آیه ۱۰۷ سوره اسراء از جای دیگری آمده باشد، تکلیف معنای آن با توجه به حذف مرجع ضمیر چه می‌شود؟ نمونه دیگر، آیه اکمال در سوره مائده است که برخی معتقدند این آیه بر خلاف دیگر آیات همجوار خود، مکی است. اگر چه همان‌گونه که قبلاً در معیارشناسی سور مکی و مدنی مطرح شد، احتمالاً مکی دانستن آیه اکمال به دلیل استناد به ملاک مکانی بوده است، اما اکنون با توجه به وحدت موضوعی آیات نشان داده می‌شود که چینش آیه اکمال در میان احکام خوردنی‌ها و نیز مدنی بودن آن، امری درست است:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المائدة: ۳).

اثبات صحت چینش این آیات بر مبنای وحدت موضوعی آیات اولیه سوره مائده و با عنایت به معنای «اتمام» در آیه سوم است. لغویان در بیان معنای «اتمام» نوشته‌اند: «ان التمام ما کتمت اجزائه» (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۸). مطابق این تعریف، «اتمام» زمانی

محقق خواهد شد که همه اجزای آن کامل و موجود باشند. همچنین در اولین آیه سوره مائده از تعبیر «اوفوا بالعقود» استفاده شده است که پیمان شکنی از حدود الهی را منع می کند و بیان می دارد که در راه گناه و تعدی با هم همکاری ننمایید. اجزاء دین اسلام مانند یک کل لایتجزاً هستند، مانند کلیت یک بنایی که قسمت ها و شکل های مختلف دارد، اما در مجموع، یک بنای واحد می باشد و باید به همه عقود دینی پایبند بود. شاید مناسبت حقیقی در آیه ۳ سوره مائده، توجه به عبارت «اوفوا بالعقود» در آیه اول باشد تا نشان دهد آیه اکمال و اتمام نعمت، برای عقود عقیدتی، سیاسی و احکام شرعی مطرح شده است و می خواهد بگوید شرط اکمال دین و اتمام نعمت، قبول داشتن همه اجزاء و پرهیز از رفتار گزینشی است (صادقی تهرانی، بی تا، ج ۸، ص ۷۲).

بنابراین، می توان گفت یک تناسب معنوی میان واژه «اتمام» و موضوع آیه اکمال وجود دارد و آیات همجوار اول تا سوم سوره مائده دارای وحدت موضوعی هستند و لذا هیچ اختلاط مکی و مدنی در این آیات وجود ندارد.

علاوه بر این آیات، توجه به مرجع ضمائر در آیات ۲۴ و ۸۷ سوره حجر بسیار راهگشا و نقش آفرین خواهد بود و ثابت خواهد کرد که آیات مذکور نیز مطابق با ماهیت سوره حجر مکی هستند. برخی آورده اند که سوره حجر مکی است به غیر از آیات ۲۴، ۸۷، ۹۰-۹۱ (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۰). در آیه ۲۴ سوره حجر آمده است: «وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُتَّقِينَ مِنَ الْمُتَّقِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُتَأَخِّرِينَ». سیاق این آیه منطبق با سیاق آیات مکی و در راستای انذار مشرکان و گنهکاران و ستمگران است. آهنگ و لحن سوره های مکی نیز کاملاً در آن منعکس است. همچنین این آیه در ارتباط معنایی با آیات قبل خود است و «واو» عطف در ابتدای این آیه نیز مؤید همین معنا می باشد.

حال به بررسی آیه ۸۷ سوره حجر پرداخته می شود: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛ و به راستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم. مرجع ضمیر موجود در فعل «اتیناک»، شخص پیامبر (ص) است. سایر ضمائر در آیات مجاور این آیه نیز در یک هماهنگی کامل به پیامبر (ص) اشاره دارند: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ۝ ۸۵ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

۸۶ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ۸۷ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ۸۸ .

علاوه بر این، نسبت به آیات دیگری از این سوره نیز ادعای استثناء شده است. بیان شده است که آیات «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ۹۰ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ۹۱» مدنی هستند، در حالی که آیات همجوار آن، مکی هستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۳: ۱۶۰). چیدمان آیات ۹۰ و ۹۱ سوره حجر در کنار آیات همجوار آن به این قرار است: «وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ۸۹ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ۹۰ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ۹۱ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۹۲».

اگر آیات مستثنای ۹۰ و ۹۱ از جای خود برداشته شود آنگاه این سؤال پیش می‌آید که ضمیر «هم» در آیه «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (الحجر: ۹۲) به چه کسی برمی‌گردد؟ قطعاً ضمیر «هم» به مشرکانی برمی‌گردد که قرآن را بخش بخش نمودند و در اینجاست که اگر آیات ۹۰ و ۹۱ سوره حجر برداشته شود، مدعیان این استثناء دچار تهافت در گفتار می‌شوند و در تفسیر آن اتفاق نظر ندارند. اما این آیات، استثنا نیستند و از اول نیز جایشان همین‌جا بوده است و با کار مشرکان، یعنی تقسیم‌کنندگان قرآن مناسب دارد و نظر درست همین است که این آیه درباره مشرکان نازل شده است، مشرکانی که بخشی از قرآن را سحر، بخشی را افسانه و یا افتراء می‌پنداشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۰۵).

در این رابطه می‌توان به مثال دیگری از سوره ابراهیم به عنوان سوره مکی اشاره کرد که در مورد آیات ۲۸ و ۲۹ آن ادعای استثنا شده است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۳): «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسَّسَ الْقُرْآنَ». حال آن‌که در آیه بعد از این آیات ضمیر در واژه «جعلوا» قرار دارد که در صورت مدنی دانستن این آیات، بدون مرجع می‌باشد: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ». ضمن این که ارتباط آیه با آیه قبل بر مبنای عطف نیز قابل مشاهده است.

۳-۵-۲. قطع پیوند بین موصوف و صفت در آیات مختلط با قبول نظریه

اختلاط

بسیاری از آیات استثنا شده، دارای صفتی هستند که موصوف آن در آیات پیشین است یا این که آیه پسین آن دارای صفتی است که موصوف آن در آیه استثنا شده قرار دارد. اگر این آیات از جای دیگر منتقل شده باشند این صفات بی موصوف خواهند بود و پیوند معنایی دچار اختلال خواهد شد؛ چرا که جدا شدن صفت و موصوف از یکدیگر فهم را با مشکل روبرو می کند و پیوند معنایی و وحدت موضوعی را از بین می برد. سیوطی در الاتقان می نویسد که سوره نجم، مکی است، اما آیات ۳۲ تا ۴۱ این سوره، مدنی هستند (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۵).

جهت بررسی آیات مستثنا شده در سوره نجم نگاهی به آیات قبل از آیه ۳۲ انداخته می شود: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ۝۳۱ الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ ۝۳۲».

همان گونه که مشاهده می شود آیه ۳۲ سوره نجم در بردارنده صفت کسانی است که موصوف آن در آیه قبل آمده است؛ بدین معنا که «الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ...» تا انتهای آیه صفت کسانی است که در انتهای آیه قبل به آن ها با عبارت «وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ» اشاره شده است. در واقع، «الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ» موصوف عبارت مذکور است.

حال سؤال اینجاست که چگونه ممکن است موصوف در مکه و صفتش در مدینه نازل شود؟ البته برخی «الذین» را بدل یا خبر برای «هم» محذوف و مفعول «أعنی» محذوف نیز گرفته اند، اما در همه این وجوه، آیه ۳۲ لفظاً به آیه ۳۱ وابسته است و از آن قابل تفکیک نمی باشد و از نظر معنا، بیانگر صفات «محسنان» در آیه ۳۱ است و می گوید محسنان از گناهان کبیره اجتناب می کنند (فائز، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵).

نتیجه‌گیری

یکی از بحث‌های اساسی در معرفت مکی و مدنی که از دیرباز در کتب علوم قرآنی و تفسیری مورد بحث واقع شده است، استثنای برخی از آیات از سور مدنی به عنوان آیه مکی و بالعکس بوده است. عوامل متعددی در پیدایش این دیدگاه نسبت به آیات مکی و مدنی دخیل بوده است. از جمله مهم‌ترین عوامل، اختلاف در ملاکات تشخیص آیات مکی از مدنی، عدم توجه به ارتباط آیات (بر مبنای عطف آن‌ها به یکدیگر، ارجاع درست ضمیر به مرجع آن در آیات قبل، ارتباط وصفی آیات و نیز ارتباط آهنگین آن‌ها)، و همچنین دخیل ساختن روایات در این مسیر بدون توجه به جهات صدور و نیز اعتباربخشی روایات می‌باشد. در بحث از ملاکات مکی و مدنی مشخص گردید که ملاک معتبر مکی و مدنی بودن سور، ملاک زمانی است و خلط ملاک سبب بروز اختلاط می‌گردد. توجه به تسلسل تاریخی و جهت بیانی آیات به شناسایی سور مکی و مدنی کمک می‌کند. همچنین با پذیرش نظریه اختلاط، پیوند معنایی آیات مختلط و آیات پیشین و پسین آن قطع می‌شود؛ چرا که با جدا شدن آیه‌ای از محل نزول آن و گذاشتن آن در موضع دیگر، پیوند ضمائر و مراجع آنها یا پیوند صفت و موصوف یا پیوند متعاطفین قطع گردیده، در برخی موارد موسیقی و نظم آهنگ آیات پیشین و پسین آن از بین می‌رود.

در بحث از روایات این نتیجه به دست آمد که برخی از روایات جهت استشهاد صادر شده‌اند؛ ولی از این روایات، هم‌زمانی نزول با زمان استشهاد و در نتیجه اختلاط برداشت شده است. علاوه بر این، برخی از روایاتی که از آن‌ها اختلاط استفاده می‌شود، جزو روایات مضطرب هستند که نباید به آن‌ها اعتنا نمود. با این تأکید که در کنار دو دسته مذکور از روایات، روایاتی هستند که نافی اختلاط می‌باشند. بنابراین، اخذ روایات مؤید اختلاط و واگذار کردن روایات نافی آن ترجیح بلامرجه خواهد بود. از این رو، نظریه اختلاط آیات مکی و مدنی در سور صحت ندارد.

منابع

- **قرآن کریم.**
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۳۸۵ق)، **شرح نهج البلاغه**، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۳۸۸ق)، **زاد المسیر فی علم التنسیر**، دمشق و بیروت، المکتب الاسلامی للطباعة و النشر.
- ابن حجر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، (۱۳۷۹ق)، **فتح الباری بشرح صحیح البخاری**، بیروت، دارالمعرفه.
- ابوالعلاء، عادل محمد صالح، (بی تا)، **خصائص السور و الایات المدنیه**، جده، دارالقبله للثقافه الاسلامیه.
- امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، **الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب**، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسه البعثه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، (۱۴۰۱ق)، **صحیح بخاری**، بیروت، دار الفکر.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حکیم، سید محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، **علوم القرآن**، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- دانی، ابو عمرو، (۱۴۱۴ق)، **البيان فی عدد آی القرآن**، کویت، منشورات مرکز المخطوطات و التراث و الوثائق.
- رامیار، محمد، (۱۳۶۹ش)، **تاریخ قرآن**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، (بی تا)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بی جا، داراحیاء التراث العربی.
- زرکش، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالمعرفه.

- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۹ ش)، **تفسیر الکشاف**، ترجمه مسعود انصاری، تهران، نشر ققنوس.
- زنجانی، ابو عبدالله، (۱۴۱۰ق)، **تاریخ القرآن**، دمشق، دارالحکمه للطباعه و النشر.
- سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۱۱ق)، **الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت، بی‌چاپ.
- سید قطب، شاذلی، (بی‌تا)، **فی ظلال القرآن**، بی‌نا.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۶۷ش)، **الاتقان فی علون القرآن**، قم، انتشارات رضی.
- صادقی تهرانی، محمد، (بی‌تا)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، بیروت، دارالتراث الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، فراهانی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفه.
- فائز، قاسم، (۱۳۹۰ش)، «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی»، **فصلنامه مطالعات تفسیری**، شماره ۸، ص ۱۵۲-۱۲۷.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران، ناصر خسرو.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار**، بیروت، موسسه الوفاء.
- مصطفوی، سید حسن، (بی‌تا)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۱ش)، **تاریخ القرآن**، تهران، سمت.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- مقاتل بن سلیمان بلخی، ابوالحسن، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت، دارالاحیاء التراث.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران، ناصر خسرو.

- مهدوی راد، محمدعلی، (بی تا)، گامی لرزان در شناخت آیات و سور قرآن به لحاظ زمان و مکان، قم، بینا.
- میرمحمدی زرنندی، (۱۴۲۰ق)، سید ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- نحاس، ابوجعفر، (۱۴۱۲ق)، الناسخ و المنسوخ، بیروت، موسسه الرساله.

